متن درسي مقطع دبيرستان

راه و رسم زندگي (10)

مهرورزي

محمد سبحاني‌ني

يکي از اساسي ترين نيازهاي رواني انسان که بسياري از روان‌شناسانِ برجسته و صاحب نظران، آن را در درجة نخست اهميت قرار داده‌اند، برخورداري از محبت است. محبت، يک فرايند فعال و پوياست که از بدو تولد در آدمي وجود دارد و به تدريج، متنوع و پيچيده مي‌گردد.

در اهميت محبت، همين بس که برخي از بزرگان مانند خواجه نصيرالدين طوسي،[1] واژة انسان را از ريشة «انس» دانسته‌اند؛ يعني انسان، انس پذير است و مهر مي‌ورزد.

اگر مهرورزي درست هدايت شود، نقش تعيين کننده‌اي در سرنوشت انسان دارد، زيرا تأمين کنندة امنيت روحي و رواني او در هنگام مواجهه با مشکلات فردي و اجتماعي است. متأسفانه با اين‌که همة آدميان، تشنة محبت‌اند، بعضي آن را بي‌اهميت مي‌دانند. اما حقيقت آن است که محبت و مهروزي، هنر است و مانند هنرهاي ديگر به «دانش» و «کوشش» نياز دارد.

معناي محبت

محبت، واژه‌اي است که نياز به توضيح ندارد و امري وجداني است که همه با آن سروکار دارند. غزالي، در تعريف حبّ گفته است: حبّ، عبارت است از ميل طبع به شيئي که در ادراکش لذت است.[2] به تعبير ديگر،‌ محبت عبارت است از احساس ميل به چيزي که براي انسان، لذت بخش است.[3]

ريشة محبت، شناخت و معرفت است. امام صادق(ع) مي‌فرمايد: «الحبّ فرع المعرفة؛[4] محبت، فرع بر معرفت است». از اين رو ملاصدرا تصريح کرده که محبت و عشق در شيء بدون حيات‌ و شعور، صرفاً يک نوع نام‌گذاري است.[5]

در زبان عربي نزديک به شصت واژه براي محبت وضع شده که حاکي از اهميت اين موضوع در نزد آنان است.

اقسام محبت

از آن‌جا که ريشة محبت را بايد در معرفت جست، به حسب قواي ادراکي، محبت نيز اقسامي پيدا مي‌کند:

1ـ محبت حسي يا طبيعي

موجودات زنده قواي پنج‌گانه دارند که ادراک آن‌ها به طريق حس انجام مي‌گيرد. محبت حسي، پنج نوع است:

ـ قوّة باصره، مانند ديدن صورت‌هاي زيبا و چمن‌زار و روشنايي؛

ـ قوّة سامعه، مانند ادراک آوازهاي خوش؛

ـ قوّة شامّه، مانند احساس بوهاي خوش و نسيم‌هاي معطّر؛

ـ قوّة ذائقه، مانند چشيدن طعم‌هاي لذيذ؛‌

ـ قوّة لامسه، مانند درک نرمي و نازکي چيزي.

2ـ محبت خيالي يا وهمي

اين محبت بر اثر جذب خاص شعوري ميان انسان و قوّة خيال پديد مي‌آيد؛ مانند ديدن صورت زيبا در خواب يا لذت رياست و شهرت. لذت حاصل از قوّة وهميه، از لذايذ حسي قوي‌تر است.

3ـ محبت عقلي

اين محبت از عقل و خرد آدمي سرچشمه مي‌گيرد؛ مانند محبت انسان به معلم خود، از اين حيث که به او علم آموخته است و يا محبت انسان به رهبر و راهنما که او را هدايت کرده است.[6] لذاتي که از قوّة عاقله نشأت مي‌گيرد، به مراتب از لذت‌هاي حسي و خيالي بالاترند.

درجات محبت

همان‌طوري که گفته شد، از آن‌جا که يکي از ريشه‌هاي اساسي محبت، معرفت است و معرفت و شناخت، مراتب و درجات دارد، محبت نيز به تبع علت خود، داراي شدت و ضعف خواهد بود؛ يعني هر کس به مقدار شناختش، محبت دارد. هرچه معرفت ما به اشيا و اشخاص بيش‌تر باشد، محبت ما نيز به همان نسبت، افرون‌تر خواهد بود.

هم‌چنين محبت از حيث کمالي که به واسطة آن، انسان به چيزي علاقه‌مند مي‌شود، متفاوت است، زيرا گاهي کمال، ضروري است و گاه غير ضروري و زماني يک امر عادي است و زماني ديگر يک امر غير عادي.[7]

به تقسيم ديگر، محبت گاهي ظاهري و معمولي است که منشأ آن، تناسب محبوب با خواسته‌هاي نفس است و گاهي واقعي است؛ مانند محبت به کمال‌هاي نامحسوس و ناديدني؛ مثل محبت به افراد با کمال و با فضيلت.[8]

پس درجات محبت به مقدار شناخت و متعلّق محبت، بستگي دارد.

اسباب محبت

علماي اخلاق براي محبت، اسبابي ذکر کرده‌اند که مهم‌ترين آن‌ها عبارت‌اند از:

1ـ آن‌چه سبب بقا و کمال انسان مي‌شود،‌ از اين رو نخستين محبوب نزد هر انسان عاقلي، خود اوست.

2ـ احسان: انسان فطرتاً بندة احسان است و هر کسي را که به او احسان کند دوست مي‌دارد و آن را که به او بدي کند، دشمن مي‌داند.

رسول اکرم(ص) مي‌فرمايد: جبلتِ القلوب علي حبّ من احسن اليها و بغض من اساء اليها؛[9] دل‌ها به طور فطري به طرف کساني متمايل‌اند که به آن‌ها نيکي مي‌کنند و کساني را که به آنان بدي مي‌کنند دشمن مي‌دارند.»

3ـ حسن و جمال ظاهري و باطني: انسان، زيبايي‌ها را اعم از مادي و معنوي دوست دارد.

4ـ تناسب ظاهري: محبت دو کودک يا دو پيرمرد به يک‌ديگر به دليل داشتن شباهت‌هاي ظاهري است.

5 ـ الفت: زندگي در کنار هم موجب محبت و انس به يکديگر مي‌شود.

6‌ ـ رابطة عليت: از آن‌جا که معلول، ناشي از علت و هم سنخ با آن است، پس محبوبِ علت واقع مي‌گردد. هر چه علت و معلوليت قوي‌تر باشد دوستي و محبت بيش‌تر خواهد بود؛ مانند محبت فرزند به پدر و مادر خود.

7ـ لذت مادي و معنوي: انسان از چيز‌هاي لذت‌آور خوشش مي‌آيد و آن را دوست دارد؛ مانند محبت به خوردني‌ها و آشاميدني‌ها و محبت انسان به سرباز فداکار، هنرمند، ورزش‌کار و غيره.

8‌ ـ تناسب و سنخيت باطني و روحي: اگر خوب دقت کنيم همة اسباب محبت به جز تناسب ظاهري و الفت، به طور حقيقي و در بالاترين درجات در خداوند وجود دارد.[10] پس بايد خدا را محبوب واقعي بدانيم.

معيار ارزشي بودن محبت

از ديدگاه اسلام، محبت به خودي خود ارزشِ مطلق نيست، بلکه به ملاک‌هاي ديگر بستگي دارد؛ از جمله:

1ـ محبت، موجب به خطر افتادن مصالح جامعه نشود. از اين رو قرآن‌کريم محبت به زن و مرد زناکار را تقبيح کرده است،[11] چون حبّ عقلي، منطقي است، نه احساسي و بي‌قاعده.

2ـ محبت براي خدا باشد: اگر دوستي بر محور خدا نباشد اصلاً نمي‌توان نام دوستي بر آن نهاد. محبت نيز از اين قاعده مستثنا نيست. قرآن مجيد اين حقيقت را به صورت‌هاي مختلف بيان فرموده است. مثلاً گاه، برخي از دوستان را در قيامت دشمن مي‌داند: «الاخلّاء يومئذ بعضهم لبعض عدوّ».[12] امام علي(ع) در تفسير اين آيه مي‌فرمايند: مردم برادرند، پس هر که برادري‌اش در جهت خدا نباشد، در حقيقت دشمن است.[13]

محبت و دوستي ريشه‌دار، آن است که پاية آن محکم و چيزي به جز امور مادي و زودگذر باشد، و آن ايمان است. اگر دوستي بر پايه‌هايي لرزان بنا شود، دوام ندارد و بسيار زود گسسته مي‌شود. از اين رو اسلام، «حبّ في الله» را مطرح کرده است. در کتاب‌هاي روايي نيز، بابي مستقل به اين عنوان، اختصاص داده شده است.[14]

در اهميت و منزلت دوستي براي خدا همين بس که امام سجاد(ع) مي‌فرمايد: آن‌گاه که خداي عزّوجلّ همة آدميان را از اولين تا آخرين نفر جمع مي‌کند، آواز دهنده‌اي برخيزد و با صدايي که همگان بشنوند بانگ برآورد: کجايند آنان که براي خدا دوستي مي‌ورزند؟ پس گروهي از مردم برخيزند و به آنان گفته مي‌شود: بدون حسابرسي وارد بهشت شويد.[15]

چه کساني لايق مهرورزي‌اند؟

الف) خدا

يگانه محبوب واقعي، خداوند سبحان است و دوست داشتن ديگران، همه در راستاي محبت به خداوند است. از چند جهت بايد سرو جان را در هواي جمال و جلال پروردگار سودا کرد.

1ـ نخستين محبوب در نزد همة انسان‌ها، خود آدمي است و لازمة حبّ ذات آن است که خداوند را نيز دوست داشته باشيم، زيرا کسي که خود و خدايش را بشناسد در مي‌يابد که دوام و کمال وجودي‌اش از ناحية خداوند است و او بنده‌اي بيش نيست.

2ـ انسان، مشتاقِ احسان است و احسان کنندة حقيقي خداوند متعال است، زيرا اين احسان از روي اختيار است و براي نيازمندي و منفعت طلبي نيست.

3ـ يکي از اسباب محبت، جمال ظاهري و باطني است. جمال باطني، علم و قدرت و وارستگي است و خداوند به همه چيز داناست،[16] و بر همه چيز تواناست،[17] و از هر عيبي وارسته است. از اين رو سزاوارترين کسي که بايد به او عشق ورزيد، حضرت حق است.

ما را سر سوداي کس ديگر نيست

در عشق تو پـــرواي کس ديگر نيست

جز تو دگري جاي نگيــرد در دل

دل جاي تو شد جـاي کس ديگر نيست

خداوند در قرآن مي‌فرمايد: «والذين آمنوا اشد حبّاً لله؛ کساني که ايمان آورده‌اند، به خدا محبت بيش‌تري دارند.»[18]

نشانه‌هاي محبت به خدا

عشق به خدا، نشانه‌ها و شاخصه‌هايي دارد که با آن شناخته مي‌شود و از اين طريق گفتة مدعيان دروغين روشن مي‌گردد. اگر کسي مي‌خواهد بداند دوست‌دار خداوند سبحان است يا خير، بايد ببيند آيا نشانه‌هاي محبت به خدا در او وجود دارد يا نه؟ در سخن بزرگان به سيزده نشانه اشاره شده است که ما به مهم‌ترين آن‌ها مي‌پردازيم:

1ـ مقدّم داشتن خواست خداوند

دوست حقيقي خداوند، ارادة او را بر ارادة خويش مقدّم مي‌دارد و حتي اگر محبوب، هجران را اراده کند، آن را بر وصال ترجيح مي‌دهد. قرآن مجيد مي‌فرمايد: بگو اگر خدا را دوست داريد، از من پيروي کنيد تا خدا دوستتان بدارد.[19] از امام صادق(ع) نيز نقل شده است که فرمود: «ما احبّ الله من عصاه؛[20] خداوند کسي را که نافرماني کند، دوست ندارد.»

2ـ ياد خداوند

ياد محبوب براي عاشق، لذت بخش است. دوستان خدا همواره سخن از او مي‌گويند و با ياد او زندگي مي‌کنند. خداوند به موسي(ع) فرمود: اي پسر عمران! دروغ مي‌گويد آن کس که گمان مي‌کند مرا دوست دارد، اما چون شب فرا رسد، چشم از عبادت من فرو بندد. مگر نه اين است که هر دلداده‌اي دوست دارد که با دلدار خود خلوت کند؟[21]

خلق بخُسبند ولـــــي عاشقان

جملة شب قصه کنان با خد

زان که بود عاشق، خلوت طلب

تا غم دل گويــــد با دلرب

3ـ دوست داشتن مرگ

دوست‌دار حقيقي، مشتاق مشاهدة محبوب خويش است. از آن‌جا که ملاقات پروردگار با عبور از گذرگاه مرگ ميسّر است، عاشق خدا، عاشق مرگ نيز خواهد بود.

قرآن مجيد مي‌فرمايد: اي کساني که يهودي شده‌ايد، اگر پنداريد که شما دوستان خداييد نه مردم ديگر، اگر راست مي‌گوييد درخواست مرگ کنيد.[22]

ب) پيامبر(ص)

نخستين کسي که پس از خداوند، شايستة محبت است، رسول اکرم (ص) است. خداوند متعال، دوستي رسول اکرم(ص) را هم‌سان دوستي خويش قرار داده و مقدّم داشتن دوستي ديگران را زمينه ساز عذاب و گمراهي تلقّي کرده است.[23] دليلش آن است که هر کس دوستِ خود را دوست مي‌دارد و دشمنِ دوست خود را دشمن. بديهي است که پيامبران و امامان، در عشق به خدا، گوي سبقت را از ديگران ربوده‌اند، پس عاشق خدا،‌ عاشق پيامبر خدا(ص) نيز هست. لذا امام سجاد(ع) در مناجات خود مي‌گويد: «أسألک حبّک و حبّ من يحبّک؛[24] خدايا! از تو محبت تو را و محبت دوستانت را مي‌خواهم.»

تاريخ گواهي مي‌دهد کساني که ايمانشان کامل بود، بيش‌ترين محبت را به رسول خدا(ص) داشتند. از امام علي(ع) سؤال شد: محبت شما به رسول خدا(ص) چگونه بود؟

در پاسخ فرمود: به خدا سوگند، پيامبر نزد ما از اموال و فرزندان و پدران و مادرانمان محبوب‌تر بود و حتي از آب سرد بر انسان تشنه لب.[25]

محبت اصحاب به پيامبر(ص) تا اعماق جانشان نفوذ کرده بود، به طوري که جايي براي محبت غير نمي‌گذاشت. نتيجة اين محبت، تغيير و دگرگوني و تحول همه جانبة آنان بود. استاد مطهري مي‌گويد: «تأثير نيروي محبت و ارادت در زايل کردن رذايل اخلاقي از دل، از قبيل تأثير مواد شيميايي بر روي فلزات است... نيروي ارادت و محبت مانند آهن ربا، صفات رذيله را جمع مي‌کند و دور مي‌ريزد.»[26]

ملاي رومي اين حقيقت را به زيبايي تمام بيان کرده است:

هر که را جامه ز عشقي چاک شد

او ز حرص و عيب کلي پاک شد[27]

محبّان پيامبر(ص) آمادة همه‌ گونه فداکاري بودند و ترجيح مي‌دادند به هر مصيبتي دچار شوند اما خاري به پاي پيامبر فرو نرود. آنان به عشق پيامبر، شکنجه‌ها را به جان مي‌خريدند. بلال حبشي از آن جمله بود. آن‌چه در نبرد اُحد روي داد، نمونه‌اي گويا از محبت به پيامبر(ص) است.

صفيّه که همة عزيزانش يعني پدر، همسر و فرزندش در احد به شهادت رسيده بودند پس از اطمينان از سلامت رسول‌الله(ص) گفت: در سلامت بودن رسول‌خدا(ص) تمام مصيبت‌ها را ناچيز جلوه مي‌دهد و قابل تحمل مي‌کند.[28]

در اين‌جا يکي از دوست‌داران واقعي و راستين خاندان حضرت محمد(ص) را ذکر مي‌کنيم تا معلوم شود دوست‌دار واقعي کيست.

يکي از عاشقان مولاعلي(ع)، عدي بن حاتم طائي بود. او در جنگ‌هاي جمل و صفّين و نهروان حضور داشت و يک چشمش را در جنگ جمل از دست داده بود. سه پسرش به نام‌هاي طُرَيف، طُرفه و مطرّف در رکاب امام علي(ع) در جنگ صفّين به شهادت رسيدند. پس از گذشت چندين سال، عدي بر معاويه وارد شد. معاويه از سر طعنه و کنايه به او گفت: طرفه‌ها کجايند؟ اشاره به فرزندان او داشت. عدي پاسخ داد: در صفّين در رکاب اميرمؤمنان کشته شدند. معاويه گفت: علي در مورد تو انصاف را رعايت نکرد. عدي گفت: من با علي انصاف نکردم که او کشته شد و من زنده ماندم.

دور از حريم کوي تو بي‌بهره مانده‌ام

شرمنده از توام که چرا زنده مانده‌ام

سپس به شرح ويژگي‌هاي حضرت علي(ع) پرداخت تا اشک معاويه جاري شد. معاويه گفت: اکنون در فراق او چگونه‌اي؟ عدي گفت: چون مادري که جگر گوشه‌اش را در دامانش سر بريده باشند. معاويه گفت: چقدر او را به ياد مي‌آوري؟ عدي پاسخ داد: آيا روزگار مي‌گذارد فراموشش کنم؟[29]

ج) اهل‌بيت پيامبر(ص)

از آن‌جا که محبت بهترين عامل براي اصلاح و ادارة مردمان و هدايت ايشان است، پيامبر اکرم(ص) از مردم، جز مودّت اهل‌بيتش را نخواسته است.[30] بي‌گمان نزديکان پيامبر ائمه(عليهم السلام) هستند و در روايتي امام باقر(ع) به اين موضوع تصريح فرموده‌اند.[31]

اين دوستي کارسازترين عنصر در تربيت امت اسلامي است، زيرا محبت حقيقي به اهل‌بيت،‌ پذيرش ولايت و اطاعت آنان را در پي دارد. بي‌ دليل نيست که امام صادق(ع) در پاسخ به کسي که گفته بود: ما نام فرزندانمان را به نام شما و به نام پدرانتان مي‌گذاريم، آيا براي ما سودي دارد؟ فرمود: «اي والله و هل الدين الا الحبّ؛[32] به خدا سوگند،‌ چنين است، و مگر دين غير از محبت است؟»[33]

مردي با پاي پياده از خراسان به حضور امام باقر(ع) آمد. پاهاي خود را که چاک چاک شده بود به حضرت نشان داد و عرض کرد: به خدا سوگند، چيزي مرا از آن‌جا که آمده‌ام به اين جا نکشانده است مگر محبت شما اهل‌بيت. حضرت فرمود: به خدا سوگند،‌ اگر سنگي به ما محبت داشته باشد خدا او را با ما محشور مي‌کند و مگر دين غير از محبت است؟[34]

د) پدر و مادر

با توجه به اين‌که والدين، سمبل نيکي و احسان به فرزند هستند و از جان خود براي پرورش او مايه مي‌گذارند، سزاوارترين انسان‌ها براي احترام و قدر‌داني‌اند و بهترين احترام، مهرورزي به آنان است.

آيات و روايات بسياري انسان را به نيکي و محبت به والدين امر کرده است. اين محبت به صورت خوش زباني و خوش رويي تجسّم مي‌يابد. در قرآن کريم مي‌خوانيم: «قل لهما قولاً کريماً؛[35] با پدر و مادرت با احترام سخن بگو».[36] در روايتي مي‌خوانيم: نگاه محبت آميز به صورت والدين، عبادت است.[37]

محبت به پدر و مادر ايجاب مي‌کند حرمت آنان حفظ شود و حرمت نهادن به آن‌ها به اين است که:

1ـ جلوتر از آنان راه نرود؛

2ـ قبل از آنان در مجلس ننشيند؛

3ـ پيش پاي پدر و مادرش به نشانة احترام آنان به پاخيزد؛

4ـ خشم خود را در محضر آنان فرو خورد؛

‌5 ـ صدايش بلندتر از صداي آنان نباشد؛

6‌ ـ آنان را به اسم کوچک صدا نزند.

ه ) کودک

بررسي‌هاي روان‌شناختي نشان داده است که عامل مؤثّر در سلامت و رشد رواني و شخصيتي کودک، مهرورزي به اوست و بي‌توجهي والدين به اين نياز اساسي، دليل اصلي ناهنجاري‌ها و نابساماني‌هاي رواني در کودک است.

امروزه ثابت شده است که عامل بسياري از عقده‌هاي رواني مانند: احساس خود کم‌بيني، کم‌رويي، بدگماني، زود رنجي، خيال‌بافي و ... کمبود محبت و عدم ارضاي نياز کودک به مهر و محبت است.[38]

در مکتب تربيتي اسلام، مهرورزي به کودک، از ارزش‌هاي والاست و براي آن، پاداش در نظر گرفته شده است. پيامبر اکرم(ص) مي‌فرمايد: فرزندان خود را زياد ببوسيد، زيرا با هر بوسه، براي شما مقام و منزلتي در بهشت فراهم مي‌آيد که مسير هر مقام، پانصد سال است.[39]

حضرت موسي(ع) خطاب به خداوند عرض کرد:‌ پروردگارا! کدامين عمل در نزد تو برتر است؟ خداوند در پاسخ فرمودند: دوست داشتن اطفال، چرا که من آن‌ها را بر فطرت توحيد خود آفريدم.[40]

محبت پيامبر(ص) به کودکان به حدي بود که روزي نمازش را به دليل گرية کودکي سريع‌تر از هميشه به پايان رسانيد و آن کودک را مورد لطف و نوازش خود قرار داد.[41]

روايت شده است:‌روزي در نماز جماعت، امام حسين(ع) که کودکي بيش نبود، به سوي محراب دويد و در سجده بر پشت پيامبر (ص) سوار شد و پاهاي خود را حرکت مي‌داد. هنگامي که پيامبر(ص) سر از سجده بر مي‌داشت، امام حسين(ع) را با دست‌هايش مي‌گرفت و در کنار خود بر زمين مي‌نهاد، هنگامي که به سجدة دوم مي‌رفت، باز امام حسين(ع) بر پشت آن حضرت سوار مي‌شد و پاهايش را حرکت مي‌داد.

اين منظره چند بار تکرار شد تا پيامبر(ص) از نماز فارغ شد. يک نفر يهودي که شاهد اين منظره بود، نزد پيامبر آمد و گفت: شما با فرزندان خود به گونه‌اي رفتار مي‌کنيد که در ميان ما چنين رفتاري نيست؟ پيامبر(ص) به او فرمود: اگر شما به خدا و رسولش ايمان بياوريد،‌ به کودکان مهر و محبت مي‌ورزيد. همين منظره موجب شد که آن يهودي مسلمان شود.[42]

در محبت به فرزند چند نکته حائز اهميت است:

1ـ نياز فرزند به محبت، هميشگي است و فرزندان ما در تمام مقاطع زندگي خود به محبت نياز دارند، اما روش‌هاي عملي محبت به فرزند در دوره‌هاي مختلف، متفاوت است. روش اعمال محبت در دورة خردسالي يعني از بدو تولد تا شش سالگي، نوازش و بوسيدن است. کودکي که در اوان تولد، از کلمات چيزي نمي‌فهمد، بهترين روش محبت به او،‌ نوازش کردن، در بغل گرفتن و لبخند زدن به چهرة زيباي اوست. کودک اين مهرورزي را با تمام وجود حس مي‌کند.

با بزرگ‌تر شدن کودک، روش نوازش نيز کمي تغيير مي‌يابد؛ مثلاً در سنين يک سالگي و بالاتر دست محبت بر سر او کشيدن و او را روي زانو نشاندن، بهترين راه مهرورزي به کودک است. روش رسول اسلام(ص) در خانواده اين بود که هر روز صبح، دست محبت بر سر فرزندان خود مي‌کشيد.[43]

يکي ديگر از راه‌هاي اظهار محبت به کودکان، شرکت بزرگ‌سالان در بازي آن‌هاست. رسول اکرم(ص) فرمودند: آن کس که نزد او کودکي است، بايد در پرورش او کودکانه رفتار کند.[44]

در دوران کودکي يعني از شش تا دوازده سالگي، روش عملي محبت، احترام به شخصيت فرزند است.

در دورة بلوغ يعني از دوازده تا هجده سالگي که دوران حساس نوجواني و جواني است، اظهار محبت به فرزند با دوره‌هاي پيش متفاوت است.

بي‌ثباتي عاطفي، يکي از بارزترين ويژگي‌هاي اين دوره است. نوجوان به مهرباني و امنيت و مقبوليت و احترام و استقلال و قدرداني، نيازمند است. محبت به نوجوان به معناي احترام به فکر و اراده و عمل او و ايجاد محيط صميمانه براي گفت و گو و مشورت با اوست.

2ـ نکتة مهم ديگر، رعايت برابري و عدم تبعيض در اظهار محبت به فرزندان است. دختر و پسر، زشت و زيبا، بزرگ و کوچک، خوش استعداد و کم استعداد، سالم و معيوب، هيچ کدام ملاکي براي مهرورزي نيست. والدين بايد همه را فرزند خود بدانند و در نوازش و اظهار محبت، يک‌سان عمل کنند.

پيامبر(ص) مردي را ديد که يکي از فرزندانش را مي‌بوسيد و ديگري را نمي‌بوسيد. به او فرمود: چرا عدل و مساوات را رعايت نمي‌کني؟[45]

3ـ مسئلة مهم ديگر، اعتدال در مهرورزي به فرزندان است. محبت افراطي مانند بي‌مهري، مشکل آفرين است. کم‌رويي، زود رنجي، خودخواهي، لوس‌ بار آمدن و توقع و انتظارات بي‌جا داشتن کودکان، از نتايج محبت بيش از حد والدين است.

در حقيقت، اين محبت، مانع تربيت و سازندگي است. در روايات معصومين(ع) از اين گونه محبت‌ها انتقاد شده است. امام باقر(ع) مي‌فرمايد: بدترين پدران کسي است که در محبت و احسان به فرزند، از حد تجاوز کند.[46]

و) همسر

يکي از مهم‌ترين عوامل استحکام نظام خانواده و روابط زن و شوهر، محبت بين آن دو است. اسلام به نقش محبت در گرمي کانون خانواده توجه داشته و آن را از آيات الهي شمرده است؛ آن‌جا که مي‌فرمايد: از نشانه‌هاي خدا اين است که از خود شما برايتان همسراني قرار داد تا به آن‌ها آرامش بيابيد و بين شما دوستي و رحمت قرار داد.[47]

در روايات نيز بر اظهار دوستي و ابراز علاقه به همسر تأکيد شده است. رسول گرامي اسلام(ص) فرمودند: هنگامي که مردي به همسرش مي‌گويد: تو را دوست دارم، هرگز از دل او بيرون نمي‌رود.[48]

اين عشق و محبت بايد طرفيني باشد تا اثر خود را ظاهر سازد. از اين رو نبي مکرّم اسلام(ص) مي‌فرمايد: بهترين زنان شما زناني هستند که عشق و محبت داشته باشند.[49] امام رضا(ع) نيز فرموده‌اند: بعضي از زنان براي شوهر، بهترين غنيمت‌اند و آنان زناني هستند که به شوهرشان اظهار عشق و محبت مي‌کنند.[50]

ز) دوست

يکي از نيازهاي اساسي روان انسان، دل‌بستگي و تعلّق به گروه است.[51] اين گروه، ابتدا خانواده، سپس مدرسه و کمي بعد، اجتماع است. سرشت بشر با ميل به معاشرت با هم‌نوعان عجين شده است. عنصر اصلي و کليدي در گروه هم‌سان، محبت است، زيرا عوامل و انگيزه‌هاي ايجاد محبت که همانندي، مجاورت و تعامل است، در آن‌جا وجود دارد. گروه هم‌سال، بستر مناسبي براي تخلية هيجانات نوجواني است، از اين رو نوجوانان، تشکيل تيم‌هاي مختلف ورزشي و عضويت در گروه‌هاي مختلف (تئاتر، هلال‌احمر، بسيج و غيره) را دوست دارند. محبت به دوست، نياز‌هاي عاطفي آنان را برآورده مي‌سازد و زمينة ابراز وجود کردن را فراهم مي‌کند، پس محبت به دوست و روابط صميمانه بين آنان، کارکردهاي مثبتي دارد. اما در کنار هر گل، خاري و در کنار هر قله، درّه‌اي عميق يافت مي‌شود. لذا چه بسا همان محبت که مي‌توانست کليد حل بسياري از مشکلات اساسي باشد کارکردهاي منفي پيدا مي‌کند و به عاملي در جهت ايجاد سرگشتگي در بين اعضاي گروه تبديل مي‌شود.

براي جلوگيري از کارکردهاي منفي، چند نکته را بايد رعايت کرد:

1ـ دقت در گزينش دوست

دوستان انسان، بهترين محک براي شناخت شخصيت او هستند؛ تا آن‌جا که گفته مي‌شود:

تو اول بگو با کيان دوستي

من آن‌گه بگويم که تو کيستي

بر اساس همين نکته است که در اسلام، دربارة انتخاب دوست، سفارش بسيار شده است. قرآن مجيد مي‌فرمايد: روز قيامت روزي است که ظالم دست به دندان مي‌گزد و مي‌گويد: اي کاش همراه پيامبر بودم! واي بر من! اي کاش فلاني را دوست نمي‌گرفتم![52]

در روايات نيز آمده است: همة مردم را شايستة دوستي ندانيد، دوستان خود را از ميان مردم برگزينيد؛ هم‌چون پرنده که دانة خوب را از بد جدا مي‌کند.[53]

پروين نخست زيور ياران، صداقت است

باري نيازموده، کسي را مدار دوست

2ـ اعتدال در دوستي

نکتة مهم ديگر، حد نگه داشتن در دوستي است. افراط و تفريط در دوستي سزاوار نيست. امام علي(ع) مي‌فرمايد: با دوست خود در دوستي از اندازه تجاوز مکن،‌ مبادا که روزي دشمنت شود و با دشمنت در دشمني اندازه نگه دار، شايد روزي دوست تو گردد.[54]

3ـ ابراز محبت

محبت قلبي به دوست، کافي نيست بلکه بايد آن را اظهار و ابراز کرد. امام صادق(ع) مي‌فرمايد: وقتي کسي را دوست‌داري، به او خبر ده که اين کار موجب ثبات بيش‌تر محبت بين شما خواهد بود.[55]

4ـ رعايت کردن آداب دوستي

دوستي و رفاقت آداب و احکامي دارد که با رعايت آن‌ها، پيوند دوستي استحکام مي‌يابد. امام صادق(ع) کمال صداقت و دوستي را اين‌گونه توصيف فرموده‌اند:

1ـ ظاهر و باطن دوست يک‌سان باشد؛

2ـ زينت دوست را زينت خود و ننگ او را ننگ خود بداند؛

3ـ ثروت و قدرت، رفتارش را تغيير ندهد؛

4ـ چيزي را از دوستش دريغ نکند؛

5‌ ـ در سختي‌ها دوستش را رها نکند.[56]

نکتة شايان توجه، پرهيز از اختلاط عواطف و از جمله، اختلاط محبت با غريزة جنسي است. چه بسا افرادي در ابتدا بر اساس عواطف انساني و عاري از جنبه‌هاي نفساني، روابط دوستانه‌اي با هم داشته باشند اما به تدريج با انگيزه‌هاي ديگر آميخته شود. از اين رو اسلام براي جلوگيري از اختلاط جنبه‌هاي عاطفي با تمايلات غريزي، حريمي براي روابط دختر و پسر قرار داده و بر رعايت اصل اساسي حيا تأکيد کرده است.

يکي از احساسات محبت‌آميزي که در دوران جواني بروز مي‌کند و تحت عنوان عشق خوانده مي‌شود، دوستي دختر و پسر است. متأسفانه اين دل‌بستگي‌هاي برخاسته از غريزة جنسي، موجب ارتباط‌هاي نامشروع مي‌شود و نقطة پاياني آن، ارضاي شهوت و فرونشستن آتش هوس است. اين نوع عشق که به جفا نام عشق بر آن نهاده‌اند، حاصلي جز ننگ و رسوايي ندارد و به جدايي و نفرت مي‌انجامد. امام صادق(ع) مي‌فرمايد: هر کس محبتش را در غير جاي خود قرار دهد، خود را در معرض جدايي قرار داده است.[57]

عشق‌هايي کز پي رنگي بود

عشق نبود عاقبت ننگي بود

استاد مطهري مي‌گويد: انسان آن‌گاه که تحت تأثير شهوات و امور حيواني خويش است خود را مي‌پرستد و شخص مورد علاقه را براي خود مي‌خواهد و در اين انديشه است که چگونه از وصال او بهره‌مند شود. بديهي است که چنين عشقي نمي‌تواند مکمّل و مربي روح انسان باشد و آن را تهذيب کند و در هندسة مباني عشق از منظر دين، جايگاهي ندارد.[58]

امام صادق(ع) در پاسخ مفضّل که دربارة عشق سؤال کرده بود، فرمود: وقتي قلبي از ياد خدا تهي شد، آن‌گاه خداي متعال، محبت غير خودش را به او مي‌دهد.[59]

يکي از آثار محبت نامعقول و افراطي،‌ سلب شدن قدرت تشخيص از انسان است. امام علي(ع) مي‌فرمايد: هر که عاشق چيزي شد، ديده‌اش نابينا و دلش بيمار مي‌شود و در نتيجه او با چشمي نادرست مي‌نگرد و با گوشي ناشنوا مي‌شنود. شهوات، عقلش را دريده و دنيايش را ميرانده و جانش شيفتة دنيا شده است. پس او بندة دنيا و دنياداران است و به هر طرف که دنيا برود، او نيز در پي آن است و از هيچ موعظه‌گري، موعظه نمي‌پذيرد.[60]

پس رابطة عاشقانه، علي‌رغم زيبايي‌هاي رمانتيک آن، يک رابطة غير هنجاري محسوب مي‌شود که بايد به رابطه‌اي منطقي و بهنجار تبديل شود.

در عصر ارتباطات، با گسترش وسايل ارتباط جمعي و ورود انسان به دنياي بزرگ اينترنت و آسان شدن برقراري ارتباط از طريق نامه، تلفن، پيامک، ايميل و غيره، روابط ميان دختران و پسران جوان، به صورت يک معضل اجتماعي درآمده است. در مواردي ديده شده که نداشتن دوست دختر يا دوست پسر، نوعي بي‌عرضگي تلقّي شده است و در اين شرايط، دختران و پسراني که از جنس مخالف، دوستي براي خود انتخاب نکرده‌اند، خود را حقير و ناتوان مي‌انگارند. هر چند بيش‌تر پسران به دوست دختران خود وعدة ازدواج مي‌دهند، اما در اغلب موارد، اين موضوع، در حد خيال‌بافي باقي مي‌ماند و جامة عمل نمي‌پوشد. نتيجة اين رابطة نادرست، آسيب‌هايي است که متوجه دختر و پسر مي‌شود و البته دامنه و شدت آن‌ها دربارة دختران بيش‌تر است. آسيب‌هاي رواني و اجتماعي، از نتايج اين‌گونه ارتباطات است.[61] پسران و دختران جوان، مراقب دام‌هاي خطرناک باشند که با نام عشق پاک بر سر راه آنان قرار مي‌گيرد و فريب الفاظ رياکارانه و توخالي را نخورند تا از آسيب‌ها مصون بمانند.

ح) هم‌نوع

عشق به مردم و دگر دوستي، سرآمد مکارم اخلاقي و سجاياي انساني است. محبت، در ساختن جامعة آرماني به قدري مؤثّر است که رسول‌اکرم(ص) فرموده‌اند: امت من تا هنگامي که يک‌ديگر را دوست بدارند، به يک‌ديگر هديه دهند و امانت‌داري کنند، سعادت‌مند خواهند بود.[62]

آن حضرت، بسيار به مردم محبت و مهرباني مي‌کرد. خداوند درباره‌اش فرمودند: پيامبري از خود شما به سويتان آمد که رنج‌هاي شما بر او سخت است و بر هدايت شما اصرار دارد و به مؤمنان رئوف و مهربان است.[63] هم‌چنين خداي رحمان در بيان شدت شفقت و مهرباني آن بزرگوار بر تمام افراد بشر فرموده است: «فلعلّک باخع نفسک علي آثارهم ان لم يؤمنوا بهذا الحديث أسفاً؛[64] گويا مي‌خواهي خود را به خاطر اعمال آن‌ها از غم و غصه هلاک کني، اگر آن‌ها به اين گفتار ايمان نياورند». اين بيان نشان مي‌دهد که پيامبر رحمت، تا چه اندازه به مردمان، محبت و دلسوزي داشته است.

نمونه‌هايي از سيرة نبوي

در ماجراي جنگ خيبر، سپاه اسلام پيروز شد و افرادي به اسارت در‌آمدند. يکي از آن‌ها، صفيّه دختر حي‌ّبن اخطب (دانشمند سرشناس يهود) بود. بلال، صفيه را همراه بانويي ديگر به مدينه آورد ولي آن‌ها را از کنار جنازة بستگانشان عبور داد. آن‌ها با ديدن آن منظره‌ها، بسيار ناراحت شدند و صورتشان را خراشيدند. وقتي وارد مدينه شدند به محضر پيامبر اسلام(ص) رسيدند. حضرت دربارة علت خراشيدگي صورتشان پرسيدند، صفيّه ماجرا را گفت. پيامبر(ص) دريافت که بلال در اين مورد آيين اخلاق و مهر و محبت اسلامي را رعايت نکرده است. از اين رو او را سرزنش کرد و فرمود: اي بلال! آيا مهر و محبت از وجود تو زدوده شده که آن دو بانو را در کنار کشته شدگانشان حرکت دادي،‌ چرا بي‌رحمي کردي؟! [65]

ط) تهي‌دستان

هر چند تهي‌دستان يکي از مصاديق هم‌نوعان هستند ولي اين گروه از جامعه به طور ويژه مورد توجه اولياي اسلام بوده‌اند. از اين رو ما نيز جداگانه به آن مي‌پردازيم.

محبت به تهي‌دستان، سنّت حسنة پيشوايان ديني بوده است. امام علي(ع)، پيوسته با نيازمندان و تهي‌دستان، نشست و برخاست داشت و به آنان مهر مي‌ورزيد.

آن حضرت در لحظات آخر عمر خود، به فرزند بزرگوارش سفارش کرد و فرمود: تو را سفارش مي‌کنم تهي‌دستان را دوست بدار و با آنان هم‌نشين باش.[66]

از امام صادق(ع) نيز پرسيدند: چرا اين همه از سلمان فارسي به شکوه و عظمت ياد مي‌کني؟ حضرت فرمود: مگو سلمان فارسي، بگو سلمان محمدي، او سه خصلت ويژه داشت: 1ـ تا پايان عمر خود خواستة اميرالمؤمنين را برخواستة خود مقدّم مي‌داشت؛ 2ـ به تهي‌دستان مهر مي‌ورزيد و آنان را بر صاحبان ثروت و قدرت مقدّم مي‌داشت؛ 3ـ علم و عالم را دوست مي‌داشت.[67]

مسلمان حق ندارد نسبت به فقيران و ثروت‌مندان دوگانه عمل کند و به ثروت‌اندوزان احترام نمايد و از فقيران فاصله بگيرد. چنين شخصي از نظر امام رضا(ع)، خداوند را در روز قيامت خشمگين ملاقات خواهد کرد.[68]

خاستگاه مهرورزي به مردم

ممکن است اين پرسش مطرح شود که چرا بايد مردم را دوست داشت؟ در پاسخ مي‌توان به دو نکته اشاره کرد:

1ـ مهرباني به خلق خدا، از لوازم محبت به خدا و نتايج آن است. از اين رو هر قدر محبت به حق شديدتر باشد، مهرباني و رحمت به خلق خدا بيش‌تر است.

2ـ اخوّت و برادري ديني،‌ ايجاب مي‌کند که انسان‌ها با يک‌ديگر ارتباطي دوستانه داشته باشند. پيامبر اکرم(ص) فرمودند: چه شده است شما را که به هم ابراز محبت نمي‌کنيد و يک‌ديگر را دوستانه نصيحت نمي‌کنيد، با آن‌که در آيين الهي هر يک از شما برادر آن ديگري است.[69]

بر اين اساس، اميرالمؤمنين(ع) در آغاز منشور جاويد خود به مالک اشتر چنين مي‌نگارد: اي مالک! دلت را در رحمت آوردن به مردمان و مهرورزيدن و ملاطفت به آن‌ها، واقف و آگاه دار، زيرا مردم دو دسته‌اند: يا برادران ديني تواند و يا هم‌نوعان انساني تو.[70]

3ـ محبت از ارکان ايمان است. پيامبر اسلام(ص) فرمودند: سوگند به آن‌که جانم به دست اوست، وارد بهشت نمي‌شويد مگر اين‌که ايمان بياوريد و ايمان نمي‌آوريد مگر اين‌که هم‌ديگر را دوست بداريد.[71]

4ـ محبت، نياز روحي انسان است. در همة انسان‌ها، مرتبه‌اي از عاطفه و محبت به صورت فطري و اوليه وجود دارد که البته در ساية تربيت صحيح، از مرتبة ساده خارج شده و به مراتب بالاتري قدم مي‌گذارد. روح انساني به سبب برخورداري از مواهب الهي، از خشونت، بيزار است. از اين رو لطافت روحي و صفات فطري، در دوران کودکي نمايان است.

دوستي با کافران

آيا اسلام دوستي با کافران را مجاز مي‌داند؟

در پاسخ بايد گفت: هرچند اسلام، آيين محبت و بشر دوستي است، اما از پيمانِ دوستي با غير مسلمانان جلوگيري کرده است. قرآن مجيد مي‌فرمايد: اي کساني که ايمان آورده‌ايد، دشمن من و دشمن خود را به دوستي نگيريد و با ايشان طرح دوستي نيفکنيد.[72] و در آيه‌اي ديگر مي‌فرمايد: «محمد رسول‌الله و الذين معه اشداء علي الکفّار رحماء بينهم؛[73] محمد، پيامبر خداست و کساني که با اويند به کافران سخت و بر يک‌ديگر مهربانند.»[74]

البته اين آيات، به معناي قطع ارتباط مسلمانان با گروه‌هاي غير مسلمان و عدم نيکي و محبت به آن‌ها نيست،‌ زيرا کافران،‌ به حکم انسان بودن، شايستة نيکي و دوستي‌اند. در واقع، آيات ياد شده، به منزلة هشداري است به مسلمانان تا احتياط را از دست ندهند و به کافران زياد نزديک نشوند، به طوري که استقلال نداشته باشند و تحت سيطرة آن‌ها قرار گيرند. از اين رو قرآن مجيد مي‌فرمايد: خدا شما را از نيکي کردن و عدالت ورزيدن با کساني که با شما سر جنگ و ستيز ندارند و شما را از سرزمينتان نرانده‌اند، منع نکرده است، چون خدا دادگستران را دوست مي‌دارد.[75]

پس اسلام به پيروان خود مي‌آموزد همة انسان‌ها تا زماني که بر ضد آيين اسلام به پا نخاسته‌اند، شايستة‌ نيکي و دوستي‌اند. پيامبراسلام(ص) نيز در زندگي خود، به اين اصل پاي‌بند بودند.

در تاريخ اسلام مي‌خوانيم: جواني غير مسلمان، ساعت‌هاي زيادي را در کنار پيامبر اسلام(ص) مي‌گذراند و احترامي براي آن حضرت قائل نبود. چند روز بود که خدمت آن حضرت نيامده بود. پيامبراکرم(ص) حال او را جويا شد. گفتند: مريض شده و شايد آخرين لحظه‌هاي عمر را مي‌گذراند. حضرت از جاي برخاست و کنار بالين او حاضر شد و او را صدا زد. جوان از شوق ديدار حضرت، خنده‌اي کرد. حضرت از چهرة شادمان جوان دريافت که وي در اين لحظه‌هاي حساس، آمادة پذيرش اسلام است. از اين رو فرمود: اي جوان! اسلام را بپذير. جوان به پدر خويش نگاه کرد و چيزي نگفت. بار ديگر حضرت او را به اسلام دعوت کرد. باز جوان چيزي نگفت. شايد از پدرش شرم داشت که در آخرين لحظه‌هاي زندگي از آيين وي بيرون رود. سومين بار پيامبر(ص) آن جمله را تکرار کرد. اين‌بار پدرش گفت: فرزندم! اگر بخواهي آيين اسلام را بپذيري آزادي. در اين لحظه، جوان کلمة «لا اله الا الله محمد رسول الله» را با صداي ضعيف بر زبان جاري ساخت و چشم از جهان فرو بست. حضرت دستور داد جوان تازه مسلمان را غسل و کفن کنند و پس از آن، خود بر او نماز گزارد و از خانه بيرون آمد و خداي را سپاس گفت که توانست انساني را از گمراهي برهاند.[76]

آثار مهرورزي

مهر و محبت، آثار فراوان دنيوي و اخروي و فردي و اجتماعي دارد که مهم‌ترين آن‌ها عبارت‌ند از:

1ـ تحکيم پيوند انساني

محبت، آدميان را به هم پيوند مي‌‌دهد و زمينة وحدت ملي را فراهم مي‌سازد. امام علي(ع) مي‌فرمايد: «المودة قرابة مستفادة؛[77] محبت و دوستي کردن، پيوند و نزديکي را ايجاد مي‌کند.»

2ـ خوش‌آيند شدن زندگي

جامعة انساني و زندگي بشر، هر چقدر هم قانون‌مند باشد، اگر مهر و محبت درميان آن‌ها حاکم نباشد، جامعه‌اي خشک و بي‌روح خواهد بود و زندگي در چنين فضايي جان‌کاه و طاقت فرسا خواهد شد، زيرا بخش مهمي از فطريات بشر، عواطف است. از اين رو قرآن مجيد در کنار عدالت و قانون‌گرايي، احسان به مردم را قرار داده است.[78]

3ـ دفع بلاهاي آسماني

از روايات استفاده مي‌شود که با وجود افراد مؤمن و با محبت در جامعه، خداوند بلاهاي آسماني را از ديگران دفع مي‌کند.[79]

4ـ محبت خدا

امام صادق(ع) مي‌فرمايد: هر کس به برادران ديني خود محبت کند، خدا او را دوست مي‌دارد و هر که را خدا دوست داشته باشد، پاداش او را کامل و تمام خواهد داد.[80]

5 ـ موفقيت

يکي از علل موفقيت و کام‌يابي رسول‌اکرم(ص) در ادارة امور، نرم‌خويي و محبت آن حضرت بود. قرآن مجيد خطاب به آن حضرت مي‌فرمايد: به موجب لطف و رحمت‌ الهي، بر مردم نرم دل شدي که اگر تندخويِ سخت دل بودي از پيرامونت پراکنده مي‌شدند.[81]

مولوي مي‌گويد:

او به تيغ حلم چندين حلق را

وا خريد از تيغ و چندين خلق ر

تيغ حلم از تيغ آهـن تيــزتر

بل ز صد لشکر ظفر انگيزتـــر[82]

رحمت و محبت در ادارة امور چنان کارساز است که هيچ تندي و خشونتي نمي‌تواند با آن برابري کند.

از محبت تلخ‌ها شيرين شود

از محبت مس‌ها زرّين شود

از محبت دُردها صـافي شود

از محبت دردها شافي شود

از محبت مرده زنده مي‌کنند

از محبت شاه بنده مي‌کنند[83]

شيوه‌هاي مهرورزي

شايد بعضي از افراد در ابراز علاقه و دوستي، ناتوان باشند و به علاقه و محبت قلبي بسنده کنند، در حالي که آن‌چه بيش‌تر به جنبة معاشرتي مربوط مي‌شود، ابراز محبت به ديگران است. ابراز محبت به شيوه‌هاي مختلف صورت مي‌گيرد:

1ـ به زبان آوردن علاقه: يکي از دستورالعمل‌هاي اخلاقي اسلام در باب معاشرت که به عنوان فصلي مستقل مطرح شده، اعلان علاقه است. امام صادق(ع) مي‌فرمايد: اگر به کسي علاقه داشتي، او را آگاه کن.[84]

خداوند متعال بارها در قرآن‌کريم، محبت خويش را ابراز کرده و در آيات فراوان با جملة «ان الله يحب ...» دوستي خود را به پاکان، توبه کنندگان، نيکوکاران، پرهيزگاران، صبر پيشگان و عدالت پيشه‌گان اعلام نموده است.

2ـ هديه دادن: ابراز دوستي و محبت، تنها به گفتن نيست. گاهي هديه دادن، نشانة عشق و محبت است، علاوه بر اين‌که محبت را نيز بيش‌تر مي‌کند. پيامبر اسلام(ص) مي‌فرمايد: هديه، محبت به يادگار مي‌گذارد.[85]

3ـ احترام کردن: در روابط زن و شوهر، بهترين روش اظهار محبت و مهرورزي، احترام متقابل و حفظ حرمت و کرامت زوجين است.

4ـ نوازش کردن: کودکي که در اوان تولد، از کلمات چيزي نمي‌فهمد، بهترين شيوة محبت به او، نوازش کردن، در بغل گرفتن و لبخند زدن به صورت معصومانة اوست. کودک بايد با تمام وجود امنيت عاطفي را از جانب پدر و مادر احساس کند.

5‌ ـ نيکي کردن: فرزند با نيکي به پدر و مادر، محبت خود را به آنان ابراز مي‌دارد. قرآن مجيد مطلقاً انسان را به رعايت حال پدر و مادر و احسان به آن‌ها، فرا خوانده است.[86]

# # #

پي‌نوشت‌ها:

1. خواجه نصيرالدين طوسي، اخلاق ناصري، ص243.

2. احياء علوم الدين، ج4، ص275.

3. محمد محمدي ري‌شهري، دوستي در قرآن و حديث، حديث 23.

4. مصباح الشريعه، باب اول.

5 . اسفار، ج7، ص152.

6 . غزالي، احياء علوم الدين، ج4، ص275.

7. علامه طباطبائي، الميزان، ج1، ص411.

8 . محمد تقي مصباح يزدي، اخلاق در قرآن، ج1، ص377 ـ 360.

9. من لا يحضره الفقيه، ج4، ص419.

10. ر.ک: المحجة البيضا، ج8 ، ص27 ـ 16.

11. نور (24) آية 2.

12. زخرف (43) آية 67 .

13. محمد محمدي ري‌شهري، المحبه في الکتاب و السنه، ص370.

14. کافي، ج2، ص125.

15. همان، ص126.

16. بقره (2)آية 282.

17. همان، آية 20.

18. همان، آية 165.

19. آل عمران (3) آية 31.

20. امالي صدوق، ص396.

21. همان، ص438.

22. جمعه (62 ) آية 6 .

23. توبه (9) آية 24.

24. مفاتيح الجنان، مناجات خمس عشر، مناجات محبّين.

25. مصطفي دلشاد‌تهراني، سيرة نبوي، ج3، ص104.

26. جاذبه و دافعة علي(ع)، ص90-89 .

27. مثنوي معنوي، دفتر اول، ابيات26 – 22.

28. سيرة ابن هشام، ج3، ص51 .

29. سفينة البحار، ج2، ص170.

30. شوري(42) آية 23.

31. الکافي،‌ ج1، ص413.

32. سفينة البحار، ج1، ص662 .

33. همان، ص201.

34. همان.

35. اسراء (17) آية 24.

36. ميزان الحکمه، ج10، ص73.

37. همان.

38. دبس، مراحل تربيت، ترجمه علي محمد کاردان، ص47.

39. وسائل‌الشيعه، ج15، ص203.

40. بحارالأنوار، ج101، ص97.

41. فروع کافي، ج6، ص48.

42. مناقب ابن شهر آشوب، ج3، ص71.

43. بحارالأنوار، ج23، ص114.

44. وسائل الشيعه، ج15، ص203.

45. مکارم الاخلاق، ج1، ص252.

46. تاريخ يعقوبي، ج2، ص320.

47. روم (30) آية 21.

48. وسائل الشيعه، ج14، ص10.

49. بحارالأنوار، ج103، ص235.

50 . مستدرک الوسائل، ج2، ص532 .

51 . محمدرضا شرفي، مراحل رشد و تحول انسان، ص163.

52 . فرقان (25) آية 29-27.

53 . ميزان الحکمه، ج5 ، حديث 10221.

54 . نهج‌البلاغه، قصار 268.

55 . وسائل الشيعه، ج8 ، ص435.

56 . الکافي،‌ ج2، ص639.

57 . بحارالأنوار، ج74، ص183.

58 . مرتضي مطهري، اخلاق جنسي در اسلام و جهان غرب، ص94-83 ، با تلخيص.

59 . علل الشرايع، ج1، ص140.

60 . نهج‌البلاغة صبحي صالح، خطبة 109.

61 . ر.ک: علي‌اصغر احمدي، روابط دختر و پسر در ايران.

62 . بحارالأنوار، ج74، ص400.

63 . توبه (9) آية 128.

64 . کهف (18) آية 6 .

65 . سيرة ابن هشام، ج3، ص350.

66 . بحارالأنوار، ج72، ص41.

67 . همان، ج22، ص327.

68 . همان، ج72، ص38.

69 . مجموعة ورّام، ج1، ص134.

70. نهج‌البلاغه، نامة 53 .

71. محمدعلي سادات، اخلاق اسلامي، ص111.

72. ممتحنه (60) آية 1.

73. فتح (48) آية 29.

74. ممتحنه (60) آية 8 .

75. همان.

76. جامع الاحاديث، ج1، ص241.

77. نهج‌البلاغه، قصار211.

78. نحل (16) آية 90.

79. بحارالأنوار،‌ج74، ص390.

80 . ثواب الاعمال، ص220.

81 . آل عمران(3) آية 159.

82 . مثنوي معنوي، دفتر اول، ابيات 3989-3988.

83 . همان، دفتر دوم، ابيات 1531-1529.

84 . بحارالأنوار، ج71، ص181.

85 . فروع کافي، ج5 ، ص144.

86 . عنکبوت(29) آية 8 ؛ لقمان (31) آية 14.